انجنیر سید مختار دریا
۲۴ نومبر ۲۰۱۸

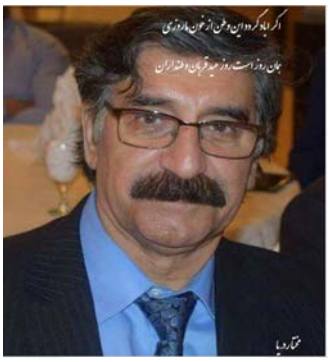

کاشـــانـــه آرا

دوای لعـل می گـونش شفـای داغ لبهـایـم — که من لب تشنه تر از تشنگان در قلب صحرایم
به دنبـال سـراب وعـده های دشـت افسونـش — کـویـر داغ طـوفـانـزای هجـران گشتـه مأوایم
شرر انگیز و شور افزاست بـرق جلوهٔ نازش — به هـر نقش خـم و پیـچ تنـش لغـزیـده لبهـایم
تمـاشـائیست در اوج و صـال ایـن دل تپیـدنهـا — تمنـا گشته جـولانگـر به تـار و پـود رگهـایم
نفس نـــالـد درون سینـــهٔ تنگـم ز بیتـابـی — که تا کـی انـدریـن زنـدان خـون آلـوده آسـایم
نـویـدی داشتم کانـدر سحـر در خلـوتـم آیـد — زتـار هـر رگـم در مقـدمـش کـاشـانـه آرایم
بپیچم همچـو پیچـک گـرد آن انـدام مـواجـش — چـو طـوفان در لب آن سـاحل نازش بیـاسـایم
غزلریز است اینجا خامه ات دریا دراین ساعت — که شاید گـوش سامع بشنود این شور وغـوغایم

"مختار دریا" ۲۷ جولای ۲۰۱۶ کانادا